



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ (۶۷)﴾

بعد از اینکه فرمود تمام اعمال شما مشهود خدای سبحان است ﴿و ما تكون في شان و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا اذ تفيضون فيه﴾^۱ چه اینکه در سوره مبارکه توبه دو جا فرمود ﴿قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله﴾^۲ این يك انذارى را در بر دارد برای اینکه اولیای الهی را استثنا کنند و بفرمایند برخی از شهودها با تبشیر همراه است فرمود ﴿الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون﴾^۳ ما اعمال خیر شما را شاهدیم بنابراین به شما بشارت می دهیم پس از آیه ﴿و ما تكون﴾ يك هشدار کلی استفاده می شود از این هشدار کلی که انذارى را به همراه دارد اولیای الهی را استثنا می کند می فرماید گرچه ما اعمال شما را شاهدیم ولی این

۱ - سوره یونس، آیه ۶۱.

۲ - سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳ - سوره یونس، آیه ۶۲.

شهود اعمال برای تبشیر است نه برای انذار چون شما موفق هستید به ایمان و استمرار تقوا ﴿الذین امنوا وکانوا یتقون﴾^۴ چون شما مؤمنید و تقوایتان دائمی است قهرا ما ایمان مستمر شما و تقوای مستقر شما را می‌بینیم در چنین حالی شهود این ایمان و تقوا باعث تبشیر است پس ﴿الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون﴾ به منزله آن است که آن هشدار و انذار ضمنی که از آیه قبل استفاده می‌شود نسبت به اولیای الهی نیست اما جریان حضرت کلیم حق وجود مبارک موسی سلام الله علیه چون بارها این دو بخش از آیات مطرح شد دیگر تکرار نکنیم یک بخشش مربوط به کوه طور بود که اولین بار آن عصا را انداخت و به صورت مار درآمد هراسناک شد ذات اقدس اله فرمود ﴿خذها و لاتخف﴾^۵ یکی هم در روز مسابقه بود که خدا فرمود ﴿القی ما فی یمینک تلقف ماصنعوا﴾^۶ یا ﴿قلنا لاتخف انک انت الاعلی فاجب فی نفسہ خیفه موسی﴾^۷ این دو طائفه از آیات چون قبلا چند بار بحث شد دیگر تکرار نکنیم مطلب دیگر این است که این تبشیر دنیا و آخرت نظیر آن نفی خوف و حزن جزو کلمات الهی است این صغرای قیاس و کلمات الهی تبدیل پذیر نیست به عنوان نفی جنس این کبرای قیاسی پس اینها اصول دائمی هستند چرا ﴿لاتبدیل لکلمات الله﴾^۸ این ﴿لاتبدیل﴾ در بعضی موارد دارد ﴿لانبدل لکلمات الله﴾ هیچ کس عوض نمی‌کند نه خدا عوض می‌کند نه غیر خدا اما غیر خدا عوض نمی‌کند چون قدرت ندارد کلمات الهی را تغییر بدهد خداوند عوض نمی‌کند چون بر احسن مایکن قرار داده است دیگر از این بهتر ممکن نبود اگر کاری و فعلی از این بهتر ممکن نباشد و ذات اقدس اله هم عالما اینها را تقریر بکند خوب چرا عوض بکند در جریان فطرت هم

۴ - سوره یونس، آیه ۶۳.

۵ - سوره طه، آیه ۲۱.

۶ - سوره طه، آیه ۶۹.

۷ - سوره طه، آیه ۸.

۸ - سوره یونس، آیه ۶۴.

همینطور است فرمود ﴿لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾^۹ این ﴿لَا تَبْدِيلَ﴾ که نفی جنس است برای آن است که نه غیر خدا این کار را می‌کند نه خود خدا غیر خدا تبدیل نمی‌کند چون قدرت ندارد خداوند تبدیل نمی‌کند برای اینکه ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^{۱۰} یا قرآنی که ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^{۱۱} این را برای اینکه ﴿لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ تقدیر کرد و تنظیم کرد و نازل کرد دیگر وجهی ندارد این را عوض بکند لذا فرمود ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ این ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ در ضمن آن معنای انجاز وعده را به همراه دارد نظیر ﴿لَا يَخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ﴾^{۱۲} خدا خلف وعده نمی‌کند وعده خدا حتمی است عمل به وعده حتمی است از آن قبیل خواهد بود و این

سؤال: جواب: خود همین جزو قوانین الهی است که ذات اقدس اله می‌فرماید زمین تا آن مقطع هست از آن مقطع باید تبدیل بشود به ارضی که ﴿لَمْ يَعْضْ عَلَيْهَا﴾ این جزو اصول کلی است مثل فصول چهارگانه‌ای که هر کدام در مقطع خاصش محکم است این نظم خاص که فصول چهارگانه است ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^{۱۳} این جزو کلمات تامه الهی است که تغییر ناپذیر است اما حالا آن فصل تبدیل می‌شود به فصلی دیگر آن فصل زایل می‌شود فصل سوم می‌رسد اینها را نمی‌گویند تبدیل کلمات الله کلمه الهی بر این روال تنظیم شده است که فصول چهارگانه سیالی ما داشته باشیم چه اینکه کلمه کلی الهی بر این روال تطبیق شده است که ما دنیائی داشته باشیم و آخرتی دنیا ابدی نباشد ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...﴾^{۱۴} اینطور نیست که این عالم ابدی باشد و بشر در روی زمین به نحو ابدی زندگی کند قهراً باید تبدیل بشود به نشئه دیگر مشرکان حجاز هم درباره دعوت پیغمبر

۹ - سوره روم، آیه ۳۰.

۱۰ - سوره یس، آیه ۴.

۱۱ - سوره اسراء، آیه ۹.

۱۲ - سوره زمر، آیه ۲۰.

۱۳ - سوره فصلت، آیه ۶۰.

۱۴ - سوره انبیاء، آیه ۳۴.

صلی الله علیه و آله و سلم حرف داشتند هم درباره دعوی پیغمبر خدای سبحان می فرماید که حرفهایی که آنها درباره دعوت تو می زنند یا سخنان بیهوده ای که درباره دعوی تو دارند تو را غمگین نکند دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به توحید است و معاد است و خطوط کلی اعتقادی است و اخلاق است حقوق است و فقه است و شریعت و امثال ذلك دعوی پیغمبر نسبت به نبوت است و رسالت است که من نبی الله هستم من رسول الله هستم و مانند آن و هر دو هم حق است مشرکان حجاز هم درباره دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حرفهایی می زدند توحید را قبول نداشتند معاد را قبول نداشتند عصمت و طهارت را قبول نداشتند فرشتگان را به آن صورت قبول نداشتند و خیلی از قوانین را قبول نداشتند این درباره دعوت دعوا را هم قبول نداشتند می گفتند ﴿ان اثم الا بشر مثلنا﴾^{۱۵} آنگاه ذات اقدس اله به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود سخنان باطل اینها که بخشی به دعوت تو اعتراض کردند بخشی به دعوی تو اعتراض می کنند تو را غمگین نکند ﴿ولا یحزنک قولهم چون قولهم﴾^{۱۶} یا به دعوا برمی گردد یا به دعوت یا برای انکار دعوا است یا برای نفی دعوت چرا محزون نباش؟ برای اینکه ﴿ان العزه لله جمیعاً﴾^{۱۷} تو چیزی را از دست نمی دهی تمام عزت مال خدا است نه اینکه يك قدری آنها عزیزند يك قدری تو عزیزتری عزت تو مثلاً بیشتر است اینطور نیست در جریان ولایت این در کلمات سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی زیاد آمده البته در کلمات بزرگان دیگر هم هست ولی ایشان زیاد این بحث را می کنند که اول کسی که در ولایت را در امت اسلامی باز کرد وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورنده این مکتب است او را جزو امت به حساب نمی آورند او پیغمبر امت است ولی وجود مبارك حضرت

۱۵ - سوره ابراهیم، آیه ۱۰.

۱۶ - سوره یونس، آیه ۶۵.

۱۷ - سوره یونس، آیه ۶۵.

امیر سلام الله عليه جزو امت محسوب می شود بارها چه در نوشته هایشان چه در کلماتشان این است که اول فاتح للولایه هو علی ابن ابیطالب علیه السلام الآن مصداق کامل ﴿أَلَا ان أولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون﴾^{۱۸} این خاندان هستند درباره خوف همانطوری که اینها خودشان خائف نیستند دیگران هم بر اینها خوف ندارند اینها خودشان خوف ندارند برای اینکه با بشارت الهی همراه هستند يك وقت است که انسان خودش می ترسد مثل ﴿وَأَمَّا من خاف مقام ربه ونهی﴾^{۱۹} که در اینجا با علی متعدی نمی شود يك وقتی انسان نگران حال دیگری است که بر دیگری می ترسد ﴿انی اخاف علیکم یوم التناد﴾^{۲۰} یا یوم الکذا یوم الکذا ﴿انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم﴾^{۲۱} که این خوف با علی استعمال می شود اهل بیت اولیای الهی علیهم السلام نه تنها خودشان خائف نیستند ﴿لا یخافون فی الله یوم یا لا یخافون﴾ کذا و کذا دیگران هم نسبت به اینها هراسناک نیستند دیگران می دانند اینها در امانند لذا ﴿لاخوف علیهم﴾ هم خودشان لا یخافون هم کسی که اینها را می شناسد برای اینها هراس ندارد مثل يك غواص ماهر این غواص ماهر که روزانه کارش صید مرواریدهای دریا است یا صدفهای دریا است یا گوهرهای گرانهای دریا است یا سیر در دریا است این نه خودش خائف است نه کسی به حال او می ترسد خودش خائف نیست چون اصلا این دریانورد است کارش این است دیگران هم که آشنا هستند که او غواص ماهر است نسبت به او هراسی ندارند پس لا یخاف هو فی نفسه ولا یخاف علیه يك کسی هم از خارج برای او نمی ترسد این ﴿لاخوف علیهم﴾^{۲۲} می تواند این معنای دوم را هم تفهیم کند پس اولیای الهی همانطوری که لا یحزنون لا یخافون هم هستند و

۱۸ - سوره یونس، آیه ۶۲.

۱۹ - سوره نازعات، آیه ۴.

۲۰ - سوره غافر، آیه ۳۲.

۲۱ - سوره شعراء، آیه ۱۳۵.

۲۲ - سوره یونس، آیه ۶۲.

همانطوری که لا یحزنون و لا یخافون لا یخاف علیهم و لا یحزن علیهم نه کسی به حال آنها غمگین است نه کسی به حال اینها هراسناک برای اینکه اینها در مهد هستند خودشان دژبان هستند «ولایة علی ابن ابیطالب حصنی»^{۲۳} اگر اینها خودشان دژ هستند دژبانند هر که آنجا برود در امان است خوب خودشان به طریق اولی در امانند پس بنابراین هر حرفی که درباره دعوت و یا دعوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بزنند این سخنان باطل است و وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم با این حرفها محزون نمی شود چرا؟ برای اینکه تمام عزت مال خدا است نه اینکه عزت نظیر مال دنیا یا امور دیگر باشد که گاهی دست دیگران باشدگاهی دست اینها باشد اینچنین نیست بر اساس معرفت توحیدی ذات اقدس اله اینگونه از اوصاف کمالی را گاهی به غیر خدا اسناد می دهد ولی در جمع بندی نهایی همه اینها را به خداوند برمی گرداند این يك اصل توحیدی است در قرآن کریم که شاید دهها بار نمونه اش ذکر شده در قوه اینطور است در شجاعت اینطور است در رزق اینطور است در حفظ اینطور است در حاکمیت اینطور است می بینید آنجا که دارد ﴿تبارک الله احسن الخالقین﴾^{۲۴} خالقین فراوانی را اثبات می کند خودش می شود احسن او ﴿خیر حافظاً﴾^{۲۵} هست او ﴿خیر الرازقین﴾^{۲۶} هست او ﴿خیر الفاتحین﴾^{۲۷} است او خیراک است او ﴿خیر الحاکمین﴾^{۲۸} است ﴿احکم الحاکمین﴾^{۲۹} است ﴿ارحم الراحمین﴾^{۳۰} است تا می رسد به جایی که عزت را برای خودش و برای پیغمبرش و اولیا ائمه علیهم السلام ثابت می کند که در سوره مبارکه

۲۳ - الأملی للصدوق، ص ۲۳۵.

۲۴ - سوره المؤمنون، آیه ۱۴.

۲۵ - سوره یونس، آیه ۶۴.

۲۶ - سوره مائده، آیه ۱۱۴.

۲۷ - سوره اعراف، آیه ۸۹.

۲۸ - سوره اعراف، آیه ۸۷.

۲۹ - سوره هود، آیه ۴۵.

۳۰ - سوره اعراف، آیه ۱۵۱.

منافقون به این صورت آمده است که آنها می‌گویند ﴿ليخرجن الاعز منه الازل﴾ آیه ۸ سوره منافقون است ﴿يقولون لئن رجعنا الى المدينة ليخرجن الاعز منها الازل﴾ بعد فرمود ﴿والله العزة ولرسوله وللمؤمنين﴾^{۳۱} عزت مال خدا و پیغمبر و مومنین است در آیه محل بحث هم فرمود تنها کسی که عزیز است و عزت مال او است خدا است این اساس توحید است در تمام آیات قرآنی که کمالی را به غیر خدای اسناد می‌دهد مثل او خیرالرازقین است بعد می‌فرماید ﴿ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين﴾ دیگران مظاهر رازقیت او هستند نه اینکه واقعا رازق باشند این کلمه هو با الف و لامی که روی الرزاق آمده مفید حصر است در بخش پایانی سوره مبارکه ذاریات می‌فرماید ﴿ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين﴾^{۳۲} اگر جریان خلق است که فرمود ﴿فتبارك الله احسن الخالقين﴾ دارد ﴿قل الله خالق كل شيء﴾^{۳۳} پس اگر رزق است در آیات حصر شده اگر خلق است در آیات حصر شده اگر حکم است ﴿ان الحكم الا لله﴾^{۳۴} برای خدا حصر شده اگر قوت است ﴿ان القوة لله جميعا﴾^{۳۵} حصر شده و اگر عزت است ﴿العزة لله جميعا﴾^{۳۶} حصر شده و مانند آن بنابر این کسی خیال نکند که حالا اگر ذات اقدس اله يك نعمتی به او داده است بگوید من هم دارم خدا هم دارد منتها خدا بیشتر اینچنین نیست باید بداند که خودش مجرای فیض خدا است یعنی ذات اقدس اله که دارای ستاد و سپاه فراوانی است ﴿الله جنود السموات والارض﴾^{۳۷} یکی از جنود الهی او است همین که به دست او این کار خیر دارد انجام می‌گیرد شما هیچ کمالی را در قرآن نشان ندارید که ذات اقدس اله این

۳۱ - سوره منافقون، آیه ۸.

۳۲ - سوره ذاریات، آیه ۵۸.

۳۳ - سوره رعد، آیه ۱۶.

۳۴ - سوره انعام، آیه ۵۸.

۳۵ - سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۳۶ - سوره یونس، آیه ۶۵.

۳۷ - سوره فتح، آیه ۴.

کمال را از قبیل قوت از قبیل عزت از قبیل خلقت از قبیل رزق از قبیل حکم از قبیل فتح از قبیل فضل که به غیر خدا اسناد بدهد و در آیه دیگر در هنگام جمع بندی منحصر برای خدا نداند این نیست و کتاب توحید معنایش همین است آن وقت این می شود شجره طوبی که ﴿اصلها ثابت و فرعها فی السماء﴾^{۳۸} آن لحظه ای که ذات اقدس اله توفیق به کسی داد که حالا عزیز شد یا چهار تا کار را یا مثلاً وجود مبارک مسیح سلام الله علیه ﴿افی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفج فیہ﴾ شد این بداند که مظهر خالقیت ذات اقدس اله است خالقیت فعل خدا است بعد هم هشدار داد فرمود که اگر خدای ناکرده در این امانتداری و در این ودیعت سپاری بیراهه رفتید شما را می بریم آدمهای خوب می آوریم ﴿ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا أمثالکم﴾^{۳۹} ما آثار کمالیه مان را به دست افراد نالایق نمی دهیم شما را می آزماییم خوب چه بهتر که به دست شما انجام بگیرد ﴿ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا أمثالکم﴾ اینکه فرمود ﴿لایحزنک قولهم ان العزة لله جمیعاً﴾^{۴۰} این برای حصر آنچه است که در سوره منافقون فرمود ﴿لله العزة و لرسوله وللمؤمنین﴾^{۴۱} نه اینکه خدا عزیز است پیغمبر عزیز است مومن عزیز هستند اینها یک قدری کمتر او یک قدری بیشتر اینچنین نیست که بگوییم عزت مقول به تشکیک است خدا خیلی دارد اینها کم دارند نخیل همه این عزتها مال خدا است یک عزت بالاصل داریم بقیه عاریه است آن وقت همان عزت است که اینجا ظهور کرده اگر چنانچه انسان رابطه اش را با خدای عزیز قطع بکند می شود ﴿ضربت علیهم الذلة والمسکنة﴾^{۴۲} همان گروهی بودند که ﴿و آتینا بنی اسرائیل و فضلناهم علی العالمین﴾^{۴۳} دیگر درباره همین بنی

۳۸ - سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۳۹ - سوره محمد، آیه ۳۸.

۴۰ - سوره نساء، آیه ۱۳۹.

۴۱ - سوره منافقون، آیه ۸.

۴۲ - سوره بقره، آیه ۶۱.

اسرائیل فرمود ما اینها را بر جهانیان فضیلت دادیم این همه انبیای ابراهیمی برای اینها است دیگر ﴿و فضلناهم علی العالمین﴾ بعد ﴿كونوا قردهً خاسئين﴾^{۴۴} بعد ﴿ضربت عليهم الذلة والمسكنة﴾ درآمدند اینچنین است پس ﴿لا يحزنك قولهم﴾ چرا لا يحزنك؟ برای اینکه ﴿ان العزه لله جميعا﴾ بعد ذات اقدس اله هم سمیع است هم علیم است و می داند کی لایق عزت است کی لایق عزت نیست و دعاها را هم گوش می دهد اگر کسی بگوید «اعزنی باذنك الذی لأنام» استجاب می کند سمیع است را هم قبلاً ملاحظه فرمودید نه یعنی می شنود آن سمیع و بصیری که در آیات دیگر است بله یعنی هر حرفی باشد خدا می شنود و هر چیزی هم باشد خدا می بیند اما در اینگونه از موارد که تشویق دارد ترغیب دارد که خدا سمیع است این نظیر ﴿انك سمیع الدعاء﴾^{۴۵} است این سمیع الدعاء بودن غیر از ﴿ان الله سمیع بصیر﴾^{۴۶} است سمیع الدعاء یعنی گوش به حرف می دهد این يك تعبیر محاوره ای است ما هم وقتی می خواهیم بگوییم که فلان کس خواهش ما را قبول می کند می گوییم ایشان حرف ما را گوش می دهد نه یعنی می شنود یعنی ترتیب اثر می دهد پس دو جور سمیع به ذات اقدس اله اسناد دارد یکی او سمیع است یعنی حرف او غیبت را هم می شنود دروغ و تهمت را هم می شنود سب و لعن را هم می شنود اینطور نیست که يك چیزی در عالم یافت بشود يك صدایی باشد که خدا نشنود اما دعا را هم می شنود ﴿انه سمیع الدعاء﴾ این سمیع الدعاء نه یعنی می شنود که اینها دارند دعا می کنند این سمیع الدعاء یعنی گوش به حرف داعی می دهد یعنی قبول می کند یعنی اجابت می کند ما هم دو جور حرف می زنیم يك وقتی می گوییم فلان کس کر است نمی شنود و فلان کس می شنود یعنی هر حرفی بزنی می شنود چه بد چه خوب می شنود يك وقتی می گوییم آن آقا که کار دستش است از ما حرف شنوا

۴۳ - سوره جاثیه، آیه ۱۶.

۴۴ - سوره بقره، آیه ۶۵.

۴۵ - سوره آل عمران، آیه ۳۸.

۴۶ - سوره حج، آیه ۶۱.

ندارد گوش شنوا نسبت به ما ندارد ولی حرف فلان کس را گوش می‌دهد حرف فلان کس را می‌شنود یعنی ترتیب اثر می‌دهد خدای سبحان حرف ولی خود را مومنی ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾^{۴۷} و مانند آنها را می‌شنود دعای اینها را مستجاب می‌کند و مانند آن منتها چون می‌داند که دعای کی را باید مستجاب بکند حرف چه کسی را باید گوش بدهد سمیع است در همان مورد علمش چون مطلق است سمعش را هدایت و راهنمایی می‌کند.

سؤال: جواب: همه‌اش همینطور است اگر خدای سبحان يك عده‌ای را به عنوان علما معرفی کرده است فرمود اینها اولو العلم هستند علمای دارای علم هستند معنایش این نیست که علم يك حقیقی است که يك بخشی از آن پیش خدا است يك بخشی پیش غیر خدا منتها خدا عالمتر است آن وقت این می‌شود علم محدود همه علمها مال ذات اقدس اله است دیگران به صورت عاریه دارند و مظهر عالمیت ذات اقدس اله هستند

سؤال: جواب: بله ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾^{۴۸} یعنی استقلال دیگر، منافاتی با مظهریت ندارد چون همین سوره و آیات دیگر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اختیارات فراوان می‌دهد آنجا چهار مطلب را بیان فرمود فرمود ﴿أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ﴾^{۴۹} دو مطلب را اینجا دارد وسط فرمود ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ او یکتبهم او یعذبهم کذا یعنی یا آن دو تا کار آینده را می‌کنیم یا این دو تا کار این وسط این را ذکر کرده تو ذاتا مستقل نیستی که تصمیم بگیری تصمیم‌گیری به عهده ما است حالا اگر تصمیم گرفتیم نسبت به احد امور اربع که دو تایش قبل است دو تایش بعد است این وسط گفتیم ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ حالا اگر تصمیم گرفتیم با دست تو انجام می‌دهیم تو می‌شوی مظهر ما ولی مظهری بالاخره نه ظاهر ظاهر فیض ما است دوتا امر منفی را قبل ذکر کرده يك

۴۷ - سوره یونس، آیه ۶۳.

۴۸ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۴۹ - سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

دو، دوتا امر منفی را هم بعد ذکر کرده سه چهار، این وسط فرمود ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ تصمیم گیری بعهده خدا است حالا ذات اقدس اله وقتی تصمیم گرفت تو می شوی مظهر خدای سبحان که ﴿قَاتِلُوهُمْ يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ﴾ باید بکنم ﴿تَوَّابٌ﴾ تو و پیروان تو اینچنین هستید.

سوال جواب: آنها هم همینطور است در آنجا هم مظهریت ثابت شده است برای اینکه اصل رمی را به وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داد فرمود آنچه که مبدأ اصلی است و موثر مستقل است رمی ذات اقدس اله است و رمی تو مظهر رمی ذات اقدس اله خواهد بود اینگونه نیست که يك كمالي بالاصالة به غیر خدا اسناد داده شود منتها گفته شود خداوند بیشتر دارد و دیگران کمتر اینچنین نیست همه کمالات مال ذات اقدس اله است «ما بنا من نعمه فمئك» در دعا هست. ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾^{۵۱} که در سوره مبارکه ابراهیم سلام الله علیه و امثال آن هست هر نعمتی که شما دارید از ناحیه ذات اقدس اله است تفویض هم که نیست که نعمت را به انسان داده باشد و رفع ید کرده باشد زمام نعمت هم بدست خدا است بنابراین براساس ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ انسان باید خدا را شاکر باشد که آینه دار جمال و جلال او است و هرگز خود را نبیند بگوید خدا را شکر که نعمت خود را به دست من داد که با دست من این نعمت محقق بشود.

سؤال: جواب: او را هم می گیرد اما شما باید دعا بکنید این اولیای الهی که دعا می کنند وجود مبارك حضرت امیر دارد که در جریان جنگ بدر خیلی ها مضطرب و متزلزل بودند وقتی وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سر شب بعد از آن مراسم نمازشان تا صبح نخواستند پای يك درختی در همان میدان بدر مشغول مناجات

۵۰ - سوره توبه، آیه ۱۴.

۵۱ - سوره نحل، آیه ۵۳.

بودند و خیلی هم می‌لرزیدند برای اینکه اولین جنگ اسلام بود آن هم جنگ نابرابر اینها پیاده آمدند و با چوب دستی آمدند آنها سواره آمدند با شتر آمدند اینها به سربازانشان خرما می‌دادند آنها شتر می‌کشتند به سربازانشان کباب می‌دادند اینها سیصد نفر بودند آنها هزار نفر بودند فکر نمی‌کردند سالم برمی‌گردند حضرت امیر سلام الله علیه فرمود وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون کمترین اضطراب تا صبح پای آن درخت مشغول مناجات بود خوب اینها را خدا می‌شنود ترتیب اثر می‌دهد.

سؤال: جواب: بله آن وقت این سمیع هم همانطور است يك وقت است سمیع یعنی خدا گوش می‌دهد بله آیاتی نظیر ﴿ان الله بكل شیئی سمیع﴾ ﴿انه بكل شیئی بصیر﴾^{۵۲} از آن قبیل است يك وقتی می‌گوییم گوش داد این گوش داد یا برای آن است که گوش کسی را بکشد برای اینکه خدا می‌شنود به اینکه اینها چه دارند می‌گویند یا برای آن است که دست کسی را بگیرد مثل اینکه ﴿ان الله سمیع الدعاء﴾ این سمیع در اینگونه از موارد يك بار مثبت و منفی هم دارد غیر از آن بار کلامی آنجایی که می‌فرماید خداوند ﴿بكل شیئی سمیع﴾ است يك مسئله کلامی را دارد می‌گوید که هر چیزی را خدا می‌شنود اما آنجایی که می‌فرماید ﴿ان الله سمیع الدعاء﴾ يك بار مثبت دارد یا آنجایی که می‌فرماید اینهایی که تو را مسخره می‌کنند خدا سمیع است يك بار منفی دارد یعنی گوش اینها را می‌کشد خوب می‌شنود یعنی چه؟ یعنی فقط می‌خواهد ثابت بکند که خدا می‌شنود یعنی می‌داند یا می‌خواهد بگوید نه می‌شنود و اینها را کیفر می‌دهد هم نسبت به قول تبهکاران بار منفی دارد هم نسبت به دعای داعیان پیام مثبت فرمود برای اینکه قول آنها را ابطال کند آنهایی که درباره دعوت یا دعوا کلام باطلی داشتند قول آنها را باطل کند می‌فرماید

﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُ مِن نَّارِ السَّمَاوَاتِ وَمِنَ الْأَرْضِ﴾^{۵۳} آنجایی که سخن از مُلک الهی است از ما سخن به میان می‌آید آنجا که سخن از ربوبیت و تدبیر و تربیت اشخاص است از من سخن به میان می‌آید اینجا چون درباره اشخاص است تعبیر به من فرمود ﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُ مِن نَّارِ السَّمَاوَاتِ وَمِنَ الْأَرْضِ﴾ بنابراین اینها حق ندارند به غیر خدا رجوع کنند ربوبیت غیر خدا را بپذیرند برای اینکه همه آنها مملوک و مربوب خدای سبحان هستند.

سؤال: جواب: هم‌اش را لکن این محفوظ است این معنایش آن نیست که تحریف در عالم واقع نمی‌شود اینها در نوشته‌های خودشان تحریف می‌کنند ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بَايْدِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ...﴾^{۵۴} و مانند آن اما اصل دین را خدا حفظ کرده به وسیله قرآن کریم یعنی همه آن معارفی که یهودیها و دیگران خواستند تغییر بدهند ذات اقدس اله همه اینها را آورده در قرآن کریم بعد می‌فرماید ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^{۵۵} که مرحوم کاشف الغطاء آن حرف لطیف را دارند در کتاب شریف کشف الغطاء که اگر قرآنی نبود دینی در کار نبود اگر قرآن نبود خوب اسلام نبود معلوم است مسیحیت و یهودیت هم نبود ایشان فرمایششان در کشف الغطاء این است که این یهودیت تحریف شده این مسیحیت تحریف شده دینی نیست که يك آدم درس خوانده قبولش داشته باشد دینی که خدا را می‌آورد در حد کُشتی دینی که شراب را ترویج می‌کند دینی که خیلی از کارها را ترویج می‌کند با پیشرفت علم که این ماندنی نبود معاذالله مریم را متهم کردند عیسی را متهم کردند موسی را متهم کردند قرآن کریم آمده طهارت همه اینها را امضا کرده او را عذرا نامیده مطهره نامیده به قداست عیسی و موسی فتوا داده مریم را تقدیس کرده مسیحیت را زنده کرده یهودیت را زنده کرده اینها ماندنی هستند چون دین

۵۳ - سوره یونس، آیه ۶۶.

۵۴ - سوره بقره، آیه ۷۹.

۵۵ - سوره حجر، آیه ۹.

الهی هستند فرمایش ایشان این است که اگر قرآن نبود مسیحیت هم نبود این دینی نبود که بماند با پیشرفت علم خود آدم عاقل است زیر بار کسی می رود که اهل کشتی باشد با یعقوب خوب می داند بالاخره حالا می خواهد شهوترانی بکند شراب می خورد ولی می داند بد است می گوید این چه خدایی است که شراب را تقدیس کرده اینها می دانند که شراب آثار زیانبار دارد ولی ﴿غلبت علیهم شهوتهم﴾ و می خورند با پیشرفت علم این دین تحریف شده نمی ماند و قرآن آمده تطهیر کرده همه این حرفها را و مسیحیت را زنده کرده یهودیت را زنده کرده آن انجیل اصیل را زنده کرده تورات اصیل را زنده کرده اینها می مانند اما خوب تحریف همچنان هست تفسیر به رأی همچنان هست فرمود ﴿الا ان الله من في السموات و من في الارض﴾ این آثار کلی توحیدی است که کلا مخلوق ذات اقدس اله هستند مملوك ذات اقدس اله هستند مربوط ذات اقدس اله هستند محالی برای ربوبیت خدا نیست و اینها که در دعوا یا دعوت تردیدی دارند در دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تردیدی دارند بیراهه می روند اینها تابع هیچ کس نیستند اینها بت پرست نیستند که بت که دستور نمی دهد این حرفها را بزنید بت که ﴿لا یسمع﴾^{۵۶} است ﴿ام لهم اعین یبصرون بها﴾^{۵۷} است ﴿املهم قلوب یفمھون بها﴾ ﴿اللهم ارجل یمشون بها﴾ است اینها تابع وهم و خیال خودشان هستند فرمود اینها از جای دیگر مدد نمی گیرند ﴿و ما یتبع الذین یدعون من دون الله شركاء...﴾^{۵۸} اینها تابع شريك و شرکا نیستند از بت که اینها حرف گوش نمی دهند اینها از وهم خودشان تبعیت می کنند در درون آنها جز گمان باطل چیز دیگری نیست ﴿و ما یتبع الذین یدعون من دون الله شركاء﴾ آنها که شرکای اینها یعنی بتها که

۵۶ - سوره مریم، آیه ۴۲.

۵۷ - سوره اعراف، آیه ۱۹۵.

۵۸ - سوره یونس، آیه ۶۶.

وحی نمی فرستد معلم اینها که نیست مکتبی ندارد که ﴿ان يتبعون الا الظن و ان هم الا يخرون﴾^{۵۹} اینها در بحثهای قبلی هم داشتیم در سوره مبارکه بقره هم بود اینها اگر در بخشهای اندیشه بخواهند حرفی برای گفتن داشته باشند حداکثر در حد مظنه و گمان است نه علم و برهان و قطع و یقین در انگیزه اگر بخواهند کار بکنند حداکثرش هوس است اینچنین نیست که همه ما همیشه برابر اندیشه کار بکنیم گاهی می بینید اندیشه یکی است مثلاً فلان کار را می خواهیم انجام بدهیم این هشت ده تا مصداق متساویة الاقدام دارد اما يك جا را ما انتخاب می کنیم برای اینکه با میل ما هماهنگ است این دیگر تعیینش به دست انگیزه است خوب حالا شما می خواهید این جنس را بخرید این جنس که یکی است همه جا هم که به همین قیمت است چرا فلان جا می روی چرا از فلان کس نمی خری؟ با یکی عدوات است با یکی صداقت است این انگیزه های مهر و قهر است که تعیین کننده است کارهای دیگر اجتماعی هم همینطور است بنابراین انسان یا برابر علم کار می کند آنجایی که راه مشخص باید بشود اگر راهها متعدد است و متساویة الاقدام است برابر انگیزه و میل کار می کند نه علم در بخشهای سوره مبارکه بقره فرمود اینها در بخشهای علم ﴿ان يتبعون الا الظن﴾ در بخشهای میل ﴿و ما تهوى النفس﴾^{۶۰} اینها روی عقل که کار نمی کنند عقل عملی روی جاذبه کار بکنند روی محبت دینی کار بکنند که اینها روی هوس کار می کنند بنابراین اینها یا روی حرص است یا روی هوس حرص یعنی تخمین ﴿ان هم الا يخرون﴾ بنابراین در بحثهای علمی دستشان تهی است با مظنه می اندیشند در بخشهای عملی هم دلشان تهی است با هوس کار می کنند هر دو را در اینجا جمع فرمود در آن آیه جمع فرمود ﴿ان يتبعون الا الظن و ما تهوى النفس﴾^{۶۱} در اینجا فرمود ﴿ان يتبعون الا الظن و ان هم الا يخرون﴾

۵۹ - سوره یونس، آیه ۶۶.

۶۰ - سوره نجم، آیه ۲۳.

۶۱ - سوره نجم، آیه ۲۳.

مظنه اینها هم يك مظنه طمأنينه آور و امثال ذلك نیست که پایگاه فکری داشته باشد روی حدس و گمان اینها فکر می‌کنند و برابر گمان هم حرکت می‌کنند بعد برهانی را در توحید ربوبی اقامه می‌کند فرمود ﴿هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فيه والنهار مبصراً انّ فی ذلك لآیات لقوم یسمعون﴾^{۶۲} این نظم را که شما می‌بینید ذات اقدس اله برای شما در شب و روز مشخص کرده است این نشانه توحید ربوبی او است این بحث در همین سوره مبارکه یونس در آیات دیگری آمده در آیه ۲۸ سوره مبارکه یونس به این صورت گذشت ﴿و یوم نحشرهم جمیعاً ثم نقول للذین اشرکوا مکانکم انتم و شرکاءکم فزیلنا بینهم و قال شرکاءهم ما کنتم ایانا تعبدون﴾^{۶۳} بها به این بت پرستها می‌گویند شما که حرف ما را گوش نمی‌دادید که ما که چیزی به شما نمی‌گفتیم یعنی شما برابر آن گمان باطلتان و خرص بیجایتان عمل می‌کردید در جریان تدبیر آسمان و زمین هم گذشته از اینکه در سایر سور آن مطالب مبسوط ارائه شد در همین سوره مبارکه یونس هم آمده ولی در اینجا فرمود ﴿هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فيه والنهار مبصراً﴾^{۶۴} تتمیمش در سوره مبارکه اسراء است در سوره مبارکه اسراء بازتر بیان فرمود آیه ۱۲ سوره مبارکه اسراء این است ﴿و جعلنا اللیل والنهار آیتین ...﴾^{۶۴} هم شب آیه الهی است هم روز آیه الهی است مقدور الهی است برابر نظم و ضد آفریده شدند ﴿فمحونا آیه اللیل﴾ تا آرام باشید بخوابید استراحت کنید ﴿و جعلنا آیه النهار مبصرةً لتبتغوا فضلاً من ربکم﴾ این روشن کردیم که شما از روشنایی استفاده کنید دنبال کار بروید پس در آیه محل بحث که فرمود ﴿هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فيه﴾ راز تاریکی شب مشخص شد ولی راز روشن بودن روز مشخص نشد فرمود ﴿والنهار مبصراً﴾ در آیه ۱۲ سوره مبارکه اسراء به این صورت است ﴿و جعلنا اللیل والنهار آیتین

۶۲ - سوره یونس، آیه ۶۷.

۶۳ - سوره یونس، آیه ۲۸.

۶۴ - سوره اسراء، آیه ۱۲.

فمحونا آيةَ الليل ﴿﴾ راز تاريك بودن شب مشخص نشد اما رمز روشن بودن روز مشخص شد فرمود ﴿﴾ وجعلنا آيةَ النهار مبصرةً لتبتغوا فضلا من ربكم ﴿﴾ بنابراین روز روشن است برای کسب و کار شب تاريك است برای آرامش مجموع اين دو تا آيه سوره يونس و آيه ١٢ سوره اسراء مكمل و متمم يكديگر هستند ﴿﴾ فضلا من ربكم و لتعلموا عدد السنين و الحساب ... ﴿﴾ تتمه اش برای فردا.

والحمد لله رب العالمين